



ISSN:2588-7033



## Nizam al-Mulk's Aims in Creating a Group of Nizamiyeh Slaves and the Impact of this Group on the Political Currents of the Seljuk Era

Ali Rezaeyan<sup>a\*</sup>, Qasem Salari<sup>b</sup>

<sup>a</sup> Assistant Professor, Department of History, Yasouj University, Yasouj, Iran

<sup>b</sup> Assistant Professor, Department of Persian Literature, Yasouj University, Yasouj, Iran

### KEYWORDS

Seljuks,  
Nizam al-Mulk,  
Nizamiyeh slaves,  
Mu'ayyid al-Mulk

Received: 07 March 2022;

Accepted: 08 November 2022

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.25887033.1401.6.1.2.4

### ABSTRACT

Khajeh Nizam al-Mulk Tusi, the famous minister of the Seljuk era, served as ministers of two kings of the dynasty, namely Alb Arslan (1067-1077) and Malik-Shah (1077-1097) for thirty years and played the main role in organizing and managing the Seljuk government. One of his most important measures was creating an army referred to as the Nizamiyeh slaves. This organized group, consisting of slaves bought by Nizam al-Mulk, operated directly under the command of the minister. Particularly after the death of Nizam al-Mulk, they were one of the most influential groups in the political events of the Seljuk era for about a decade. This research tried to answer the question of the purpose and motivation of Khajeh Nizam al-Mulk in creating a group of military slaves as well as the role they played in the political currents of the Seljuk era, using a descriptive-analytical method and utilizing first-hand sources of that time. The findings of the study indicate that the insecurity in the position of bureaucrats in the pre-Seljuk dynasty, i.e. the Ghaznavids, and in the Seljuk era urged Nizam al-Mulk to establish an independent military force to stabilize his position as a powerful bureaucrat. This group also appeared influential in the political currents of the Seljuk era after Khajeh's death.

\* Corresponding author.

E-mail address: [arezaeyan@yu.ac.ir](mailto:arezaeyan@yu.ac.ir)

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





## اهداف نظام‌الملک از ایجاد گروه غلامان نظامیه و تأثیر این گروه در جریان‌ات سیاسی عصر

## سلجوقی

علی رضاییان<sup>الف\*</sup>، قاسم سالاری<sup>ب</sup><sup>الف</sup> استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، یاسوج، ایران<sup>ب</sup> استادیار، گروه ادبیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، یاسوج، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
سلجوقیان، نظام‌الملک، غلامان نظامیه، موید الملک	خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر نامدار عصر سلجوقی که وزارت دو تن از سلاطین این سلسله یعنی آلب ارسلان (۴۵۵-۴۶۵ ه.ق) و ملک‌شاه (۴۶۵-۴۸۵ ه.ق) را به مدت سی سال بر عهده داشت، نقشی برجسته در سازمان‌دهی و اداره حکومت سلجوقی ایفا می‌کرد. یکی از مهم‌ترین اقدامات او ایجاد ارتشی شخصی بود که از آن با عنوان غلامان نظامیه یاد شده است. این گروه سازمان یافته که از غلامان خریداری شده توسط نظام‌الملک تشکیل شده بود، مستقیماً تحت فرمان وزیر انجام وظیفه می‌کردند. آنان -به‌ویژه پس از مرگ خواجه نظام‌الملک- حدود یک دهه از مهم‌ترین گروه‌های تأثیرگذار در جریان‌ات و وقایع سیاسی عصر سلجوقی بودند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع دست اول عهد سلجوقی تلاش می‌کند به این سوال پاسخ دهد که هدف و انگیزه خواجه نظام‌الملک از ایجاد گروه غلامان نظامیه چه بوده و این گروه چه نقشی در جریان‌ات سیاسی عصر سلجوقی ایفا نموده‌اند؟
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶	یافته‌های پژوهش بیان‌گر آن است که نا امنی موجود در جایگاه دیوان‌سالاران در سلسله‌ی ماقبل سلجوقی (غزنویان) و در عهد سلجوقیان، نظام‌الملک را برآن داشت تا با تشکیل نیرویی نظامی، مستقل از سلطان سلجوقی، جایگاه خود را به‌عنوان یک دیوان‌سالار قدرتمند تثبیت و تضمین کند. این گروه پس از مرگ خواجه نیز حضوری تأثیرگذار در جریان‌های سیاسی عصر سلجوقی ایفا کردند.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷	
مقاله علمی پژوهشی	

## مقدمه

خواجه نظام‌الملک طوسی (ف ۴۸۵ ه.ق) از برجسته‌ترین دیوان‌سالاران تاریخ ایران بعد از اسلام است. حضور سی ساله وی در بالاترین سطح دیوانی حکومت سلجوقی و وزارت دو تن از برجسته‌ترین سلاطین این سلسله، آلب ارسلان (۴۵۵-۴۶۵ ه.ق) و ملک‌شاه (۴۶۵-۴۸۵ ه.ق) او را به چهره‌ای بی‌بدیل در میان دیوان‌سالاری ایران تبدیل کرده است؛ تا جایی که غالب پژوهش‌گران تاریخ میانی ایران، درخشش حکومت سلجوقیان در این عهد را نتیجه حضور وی در رأس نظام دیوانی این سلسله می‌دانند. همانگونه که منابع تاریخی این عصر سرشار از روایات و حکایاتی است که به درایت، ذکاوت، هوش و آینده‌نگری خواجه اشاره

<sup>۱</sup> به‌همین دلیل نیز به وی لقب تاج‌الضربین داده بودند (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۵۸؛ عقیلی، ۲۰۰۷: ۱۳۶۴).

دارد.<sup>۲</sup> در عصر وزارت خواجه، سلجوقیان به موفقیت‌های زیادی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست‌یافتند. عملکرد خواجه در حمایت از علمای دینی و متصوفه<sup>۳</sup>، تأسیس مدارس نظامیه در شهرهای سرتاسر قلمرو سلجوقیان (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۸۵/۲۳)، سازماندهی نظام واگذاری زمین (اقطاع‌داری) (لمبتن، ۱۳۸۲: ۱۱۴) و تبحر وی در علوم مختلف به‌علاوه مهارتی که در امور نظامی داشت<sup>۴</sup>، نمایان‌گر تمایز وی از سایر دیوان‌سالاران تاریخ ایران بعد از اسلام است؛ چنانکه غزالی، فقیه برجسته معاصر نظام‌الملک، او را با برمکیان مقایسه کرده‌است. در مجموع، به نظر می‌رسد عملکرد خواجه به محبوبیت وی در میان تمام طبقات اجتماعی آن دوره منجر شده است (بویل و دیگران، ۱۳۷۱: ۲۵۴).

از مهم‌ترین اقداماتی که خواجه را از سایر دیوانیان تاریخ ایران متمایز ساخته است، تلاش او برای ایجاد ارتشی شخصی (غلامان نظامیه) بود که مستقیماً تحت نظارت وزیر انجام وظیفه می‌کردند. بر این اساس، این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش است که انگیزه خواجه نظام‌الملک از ایجاد گروه غلامان نظامیه چه بود و این گروه چه نقشی در تحولات سیاسی عصر خواجه نظام‌الملک و تحولات پس از مرگ وی ایفا کردند؟

### پیشینه پژوهش

حکومت سی ساله آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی یکی از مهم‌ترین دوران تاریخ ایران بعد از اسلام است. به دلیل نقش تأثیرگذار خواجه نظام‌الملک در این عصر، برخی از منابع دست اول، این دوران را با عنوان «الدوله النظامیه» یاد می‌کنند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۳/۱۰؛ السمعانی، ۱۳۸۲: ۱۷/۲). گرچه برخی از دستاوردهای نظام‌الملک همچون ایجاد گروه «غلامان نظامیه» و از آن تأثیرگذارتر مدارس دینی با عنوان مدارس نظامیه ۵ سال‌ها پس از مرگ خواجه نیز نام وی را زنده نگاه‌داشت، عملکرد او منحصر به این موارد نماند. اقدامات او در زمینه‌های مختلفی چون گسترش نظام اقطاع‌داری و سازماندهی آن، ارتباط گسترده با علما و متصوفه عصر و نگارش کتاب سیر الملوک<sup>۵</sup> که از مهم‌ترین کتب ادبیات اندرنامه‌ای در ادبیات بعد از اسلام ایران است و به زبان‌های مختلف ترجمه شده‌است و...، سبب شده خواجه نظام‌الملک همواره مورد توجه خاص پژوهش‌گران و محققان تاریخ و

<sup>۲</sup> به‌گفته ابن‌اثیر: «اخبار او [نظام‌الملک] بسیار مشهور و مجموعه‌هایی از آن در سایر بلاد گردآوری و تدوین شده است» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۸۷/۲۳).

<sup>۳</sup> بنا به‌گفته معزی، شاعر دربار سلجوقی، حمایت مفرط خواجه از روحانیون و متصوفه جایی برای توجه به سایر طبقات باقی نمی‌گذاشت (عروضی سمرقندی، ۱۳۷۲: ۶۶).

<sup>۴</sup> بنا به نقل نویسنده نساتم‌الاسحار، نظام‌الملک «همچنان که به تدبیر امور دیوان و ولایت اشتغال می‌نمود، به ترتیب سپاه و تعبیه لشکرها هم قیام می‌کرد» (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۰). در عهد حکومت سلطان آلب ارسلان و در زمانی که فضلوپه رهبر گروه شبانکاره علیه سلجوقیان شورش نمود و در دژی مستحکم پناه گرفت، سلطان نظام‌الملک را برای تسخیر دژ اعزام کرد و خواجه توانست دژ را فتح و فضلوپه را اسیر کند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۴۷/۲۳).

<sup>۵</sup> کسای (۱۳۶۳) در اثر تحقیقی و برجسته‌ی خویش، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن شرح مبسوطی درباره مدارس نظامیه ارائه کرده است.

<sup>۶</sup> (رک. نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۱۹-۲۰).

ادبیات قرارگیرد. چنان‌که از استاد دانشگاه هند عبدالرزاق کانپوری<sup>۷</sup> تا اندیشمند علوم سیاسی محمد جواد طباطبایی<sup>۸</sup> پیرامون عملکرد و اندیشه‌های او کتاب‌هایی مستقل نگاشته‌اند.

نگاهی به فهرست کتب، رساله‌ها و پایان‌نامه‌های مقاطع مختلف تحصیلی در ایران نشان می‌دهد تاکنون صدها اثر درباره‌ی عملکرد و اندیشه‌های خواجه نظام‌الملک نوشته شده است. با وجود این، تا آنجا که نگارندگان جستجو کردند تاکنون تحقیق جامع و مستقلی پیرامون غلامان نظامیه یا همان ارتش شخصی نظام‌الملک و نقش آنها در جریان‌ات سیاسی عصر سلجوقی انجام نشده است.

### انگیزه نظام‌الملک از ایجاد گروه نظامیه و بهره‌گیری از غلامان

تاریخ دیوان‌سالاری ایران پس از ورد اسلام نشان می‌دهد که گرچه دیوانیان ایرانی نقشی برجسته در اداره حکومت‌های مستقر این عهد ایفا می‌کرده‌اند، همواره موقعیتی متزلزل در ساختار حکومتی داشته‌اند. هرگونه تحول سیاسی، توطئه‌های درباری و اتهامات رقیبان می‌توانست جایگاه آنان را به خطر اندازد. بی‌تردید اصلی‌ترین عامل تزلزل موقعیت دیوانیان یا به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی «اهل قلم» (۳۰۵:۱۳۷۳) آن بود که آنان گرچه گاه به اراده سلطان بخش عمده شئون مملکت را تحت نظارت داشتند، همین اراده نیز می‌توانست به راحتی فرمان عزل، حبس و مصادره اموال آنان را صادر نماید؛ و هنگام خشم و غضب سلطان، دیوانیان حتی در بالاترین سطوح، پناهگاهی نداشتند. در این دوره کم نبودند دیوانیانی که در اوج قدرت از مقام خویش عزل، اموالشان مصادره، زندان و حتی به قتل رسیدند. باید توجه داشت که علاوه بر سلطان، فرماندهان نظامی، دیوانیان رقیب و سایر گروه‌های قدرت نیز همواره تهدیدی برای دیوان‌سالاران بوده و موجبات ناامنی جایگاه آنان را فراهم می‌آوردند.

پدر نظام‌الملک (ابوالحسن) فرزند یکی از دهقانان ناحیه بیهق از دیوانیان عصر غزنوی بود؛ دوره‌ای که نمونه‌ای شاخص از تزلزل و ناپایداری جایگاه دیوانیان در تاریخ ایران بعد از اسلام است. از شش وزیر دوره‌ی سلطان محمود (۳۸۸-۴۲۱ ه.ق)، محمد (۴۲۱ ه.ق) و مسعود (۴۲۱-۴۳۲ ه.ق) غزنوی، سه تن اعدام شدند و یا در زندان جان سپردند؛ و یکی دیگر از آنها نیز سال‌های زیادی از عمر خویش را در زندان به سر برد (باسورث، ۱۳۶۲: ۶۷-۶۸).

پدر خواجه که در خدمت ابوالفضل سوری ابن معتز، عمید خراسان از جانب غزنویان، بود از جانب وی به سمت «عمل و بنداری» طوس تعیین شد و در دوران حضورش در آنجا نظام‌الملک به دنیا آمد. ظاهراً به سبب ناامنی‌هایی که در نتیجه حملات سلجوقیان به خراسان ایجاد شده بود و ابوالحسن نتوانسته بود میزان مالیات تعیین شده را جمع‌آوری کند، سوری وی را پنجاه هزار دینار جریمه کرده و اموال و املاکش را به ازای سی هزار دینار مصادره و سندی نیز مبنی بر پرداخت بیست هزار دینار دیگر از او اخذ کرده است. ابوالحسن نیز که تمام اموال خود را از دست داده بود، به همراه خانواده‌اش به بیهق، زادگاه خویش بازمی‌گردد (ابن-فندق، ۱۳۶۱: ۷۸-۷۹). دوران جوانی نظام‌الملک مقارن با قدرت‌یابی سلاجقه در ایران بود و خواجه در این دوره به خدمت عمید بلخ درآمد. به روایت منابع این مخدوم چندین بار اموال خواجه را مصادره کرد و هر زمان که حس می‌کرد خواجه از نظر مالی

<sup>۷</sup> کانپوری، عبدالرزاق (۱۳۵۰) زندگانی ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی یا خواجه نظام‌الملک، ترجمه مصطفی طباطبایی، تهران، مجله ماهور.

<sup>۸</sup> طباطبایی، محمد جواد (۱۳۹۵) خواجه نظام‌الملک طوسی، گفتار در تداوم فرهنگی ایران، تهران، انتشارات نگاه معاصر.

موقعیت مناسبی دارد، می‌گفت: «حسن! فربه شده‌ای» و دارایی‌اش را ضبط می‌کرد (خواندمیر: ۱۳۵۵: ۱۵۰).

گرچه تحلیل رفتار افراد برجسته‌ای چون نظام‌الملک که علی‌رغم تمام پیچیدگی‌های سیاسی، در بالاترین سطوح قدرت سیاسی حضوری مؤثر داشتند چندان آسان نیست، به نظر می‌رسد مشاهده‌ی تزلزل در جایگاه دیوانیان عصر غزنوی و تجربه‌ی خانوادگی و شخصی‌خواجه از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در اندیشه‌ی وی برای ایجاد ارتشی (غلامان نظامیه) مستقل از حاکمان سلجوقی بوده است.

### شکل‌گیری گروه غلامان نظامیه و عملکرد این گروه در عهد خواجه نظام‌الملک

برای مشخص شدن انگیزه نظام‌الملک از خرید غلامان و ایجاد ارتش غلامان نظامیه، باید به اوضاع سیاسی و اجتماعی این عصر توجه کرد. گرچه به نظر می‌رسد ایرانیان حتی پیش از اسلام نیز با برده‌داری نظامی آشنایی داشتند، با ظهور اسلام و فتح سرزمین‌های گسترده توسط سپاه اسلام، حاکمان مسلمان برای حفظ و تثبیت موفقیت‌های نظامی خود به استفاده از برده‌ها و غلامان نظامی تمایل روزافزون نشان دادند. با اینکه در ابتدا مناطق دور افتاده‌ای چون غور خواستگاه این برده‌ها بود، قلمرو استپی هم‌مرز با سرزمین‌های اسلامی با داشتن اقوام ترک در گروه‌های بزرگ و شجاعت و جنگاوری آنان، ساکنان این قلمرو را به بهترین گروه نژادی برای بهره‌گیری در سپاه مسلمانان تبدیل کرد. از عصر هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ه.ق) بردگان ترک در سپاه خلافت عباسی ظاهر شدند؛ و از عهد معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ه.ق) به بعد نقشی به‌سزا در جریان‌های سیاسی خلافت ایفا کردند. نخستین حکومت‌های مهم مستقل و نیمه‌مستقل در ایران یعنی صفاریان (۲۵۳-۲۹۰ ه.ق)، سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ ه.ق)، آل‌زیار (۴۸۳-۳۱۵ ه.ق)، آل‌بویه (۳۲۰-۴۴۷ ه.ق) و غزنویان (۳۶۶-۴۳۲ ه.ق) نیز همین الگوی خلافت عباسی را دنبال کردند؛ و از بردگان به‌ویژه غلامان ترک در سپاه خویش بهره بردند. سلجوقیان نیز گرچه با کمک هم‌قبیلگان غز خود به قدرت رسیدند، در جهت تعدیل و تقویت نیروی نظامی خویش به استفاده بردگان از نژادهای مختلف و به‌ویژه غلامان ترک روی آوردند (ایرانیکا، ۱۹۸۸: ذیل برده و برده‌داری).

مؤلف قابوسنامه که در عصری نزدیک به عهد مورد بحث می‌زیسته، فصلی را به آداب خرید برده از نژادهای مختلف ترک، سقلاپی، روسی، آلانی، گرجی، رومی، ارمنی، هندو، نوبی و حبشی اختصاص داده است. گفتار این کتاب بیان‌گر گسترش خرید و فروش برده از نژادهای مختلف در جهان اسلام در این دوره است (وشمگیر زیاری، ۱۳۸۰: ۱۱۱-۱۱۹). حتی خود نظام‌الملک در کتاب *سیرالملوک*، سیاست محمود غزنوی در استفاده از غلامانی از ملیت‌های مختلف را ستوده و آن را نتیجه‌ی نبوغ او می‌داند (نظام‌الملک، ۱۳۵۶: ۱۳۶-۱۳۷). بنابراین، با توجه به احوال عمومی این عهد، نظام اجتماعی حاکم بر سرزمین‌های اسلامی و وجود گروه‌های مختلف نژادی به‌ویژه ترکان در مرزهای جهان اسلام که به اسارت گرفته شده و در بازارهای سراسر سرزمین‌های اسلامی خرید و فروش می‌شدند، بهره‌گیری از غلامان برای ایجاد نیروی نظامی، رایج‌ترین و قابل‌دسترس‌ترین امکان موجود بوده است. نکته قابل توجه آن که نظام‌الملک در کتاب *سیرالملوک* به صراحت سیاست خود در باب خرید غلام را توضیح داده و آن را به سایر قدرتمندان عصر سلجوقی نیز توصیه می‌کند؛ و حتی معتقد است افراد سرشناسی باید نزد پادشاه محترم باشند که به امر خرید غلام اهتمام بیشتری دارند: «معروفان که جامگی‌های گران دارند ببايد گفت تا تجمل و سلاح و آلت جنگ سازند و غلام خرنند که جمال و شکوه ایشان اندر این چیزها بود نه اندر تجمل و زینت خانه؛ و هر که را این معنی بیشتر، به نزدیک پادشاه پسندیده‌تر باشد و در میان همالان و لشکر با شکوه‌تر و آراسته‌تر» (همان: ۱۶۵).

منابع مختلف درباره تعداد غلامان خریداری شده توسط نظام‌الملک ارقام متفاوتی از هزار نفر (ابن جوزی، ۱۳۵۹ ه.ق: ۶۶/۹)،

دو هزار نفر (عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۰۸) و بیست هزار نفر (حسینی، ۱۳۸۰: ۹۸-۹۹) را ذکر کرده‌اند. گرچه نمی‌توان با استناد به این منابع آمار دقیقی از تعداد غلامان نظامیه ارائه داد، با اشاره غیرمستقیمی که در جریان یکی از نبردهای دو فرزند ملک‌شاه، به حضور گروه نظامیه شده‌است، شاید بتوان به تقریب تعداد غلامان نظامیه را مشخص کرد. پس از مرگ ملک‌شاه (۴۸۵ه.ق) و در جریان یکی از نبردهای دو فرزند وی، برکیارق (۴۸۵-۴۹۸ه.ق) و محمد (۴۸۶-۵۱۱ه.ق)، گروه نظامیه در سپاه محمد حضور داشتند. به گفته ابن اثیر در این نبرد، میسره سپاه بیست هزار نفری محمد را گروه نظامیه تشکیل می‌دادند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳/۲۶۹). از آنجا که در آن عهد سپاه از پنج قسمت اصلی مقدمه، ساقه، قلب، میمنه و میسره تشکیل می‌شده‌است، می‌توان به تقریب تعداد غلامان نظامیه را سه تا چهار هزار نفر تخمین زد. جز این معدود اشارات، منابع تاریخی کمتر اشاره‌ای به عملکرد گروه نظامیه در دوران خواجه نظام‌الملک دارند. به نظر می‌رسد نظام‌الملک با آگاهی از مخالفت‌هایی که پیرامون این گروه شکل گرفته بود، سعی داشت گروه نظامیه در چارچوب سیاست‌های عمومی حکومت سلجوقی نقش ایفا کند تا حساسیت کمتری در نگاه سلطان سلجوقی و اطرافیان او ایجاد کند. با وجود این، می‌توان جسته و گریخته نشانه‌هایی از نارضایتی سلطان و بزرگان درباری با این اقدام خواجه را مشاهده کرد. چنانکه عقیلی معتقد است:

نظام‌الملک در سیرالملوک به بزرگان اشراف عهد خویش توصیه می‌کند به جای خرج پیرامون تجمل و «زینت خانه» غلام خریداری کنند و آنانی که به جای خرج‌های تجملاتی غلام می‌خرند باید از سوی سلطان مورد عنایت بیشتری قرار گیرند. احتمالاً هدف نظام‌الملک از این اندرز توجیه عملکرد خود وی در خرید غلامان است؛ و این کار را به سایر بزرگان و اشراف دوره سلجوقی نیز توصیه می‌کند و آن را کاری در جهت تقویت حکومت سلجوقی نشان می‌دهد. اما به نظر می‌رسد تلاش نظام‌الملک نتوانسته بود شک و تردید گروه‌های قدرت و در رأس آن سلطان سلجوقی را برطرف نماید. در منابع آمده‌است: گروهی از دشمنان نظام‌الملک نزد سلطان ملک‌شاه به بدگویی از وی پرداخته و مدعی شدند که نظام‌الملک با خرید غلام «سودای خلافتی» در سر دارد. نظام‌الملک در واکنش به این اتهام سلطان را به خانه خود دعوت کرد و ضمن دادن پیش‌کش‌هایی به او، غلامانی را که خریده بود نیز به سلطان ملک‌شاه عرضه کرد و گفت که دلیل خرید غلامان، توصیه خود سلطان بوده‌است. زمانی که یکی از بزرگان دربار به نظام‌الملک توهین کرده و سلطان به او توصیه کرده بود که تو باید چندان غلام بخری که کسی نتواند به تو توهین کند (عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۰۸).

گرچه نظام‌الملک تلاش بسیار داشت تا ایجاد ارتش شخصی خود را اقدامی در جهت منافع و سیاست‌های عمومی حکومت سلجوقی جلوه دهد، به نظر می‌رسد در توجیه کار خویش چندان موفقیتی کسب نکرد و همین غلامان نظامیه به یکی از اصلی‌ترین دلایل ایجاد اختلاف بین وزیر و سلطان سلجوقی تبدیل شده بودند. در نامه مشهوری که در اواخر عمر ملک‌شاه بین او و وزیر رد و بدل شده، شکوه ملک‌شاه از خواجه آن بود که «مملکت را بین فرزندان، دامادها و غلامان تقسیم کرده‌ای» (بنداری، ۱۳۵۶: ۷۲). این اختلافات تا آنجا پیش رفت که مؤلف زبده التواریخ که سلطان ملک‌شاه را متهم در طرح ترور نظام‌الملک می‌داند، دلیل اصلی ملک‌شاه برای این اقدام را گروه غلامان نظامیه بیان می‌کند؛ زیرا ملک‌شاه تصمیم داشته نظام‌الملک را از وزارت عزل کند اما از بیم سپاه وی (غلامان نظامیه) توان این کار را نداشته‌است و به ناچار تصمیم به ترور وی می‌گیرد (حسینی، ۱۳۸۰: ۹۹). بنابراین، می‌توان به این نظر دست یافت که جریان قدرتمندی در حکومت سلجوقی علیه گروه نظامیه به راه افتاده بود و سلطان ملک‌شاه از قدرت‌گیری این گروه احساس خطر می‌کرد.

## غلامان نظامیه پس از مرگ نظام‌الملک

در سال‌های آخر عمر خواجه، اختلاف بین وزیر و سلطان ملک‌شاه بالا گرفت تا جایی که سلطان، خواجه را تهدید به عزل از وزارت کرد و خواجه نیز در جواب وی، سلطنت سلطان را وابسته به وزارت خود دانست (بن‌داری، ۱۳۵۶: ۷۳-۷۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۶۶-۱۶۵؛ عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۰۹-۲۱۰ و منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۱). این اختلافات و کشمکش‌ها تا آن‌جا پیش رفت که به اعتقاد برخی از منابع، نظام‌الملک توسط ملک‌شاه از وزارت عزل و تاج‌الملک ابوالغنائم به جانشینی وی انتخاب شد<sup>۹</sup> (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۴-۳۳؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۳۸ و عقیلی، ۱۳۳۳: ۲۱۰).

با آن‌که منابع تاریخی اشاره‌ی چندانی به نقش گروه نظامیه در جریان رویدادهای عصر سلجوقی در زمان زنده بودن خواجه نظام‌الملک ندارند، ترور نظام‌الملک و بلافاصله پس از آن مرگ ملک‌شاه، شرایط متفاوتی را برای این گروه رقم زد. در این موضوع تعزیت نامه‌ای که ملک‌شاه بلافاصله پس از قتل نظام‌الملک خطاب به پسر وی مؤیدالملک صادر کرده دارای اهمیت است. زیرا بی‌تردید در فاصله‌ی حدوداً یک ماهه بین قتل خواجه و مرگ ملک‌شاه نگاشته شده است. در این نامه همان‌گونه که مینوی خاطر نشان کرده ملک‌شاه «لحن دفاعی» گرفته و سعی دارد ثابت کند نقشی در قتل خواجه نداشته است (۶۹: ۱۳۳۵)؛ و از این‌که غلامان نظامیه در کشتن قاتل خواجه شتاب کرده‌اند ابراز تأسف می‌کند: «و غلامان نظامیه که سوخته‌تر بودند به کشتن آن شقی تعجیل کردند و ندانستند که از مهلت دادن وی بسیار مشکل‌ها حل افتادی» (ثروت، ۱۳۶۷: ۹۷).

قتل نظام‌الملک و مرگ ملک‌شاه، حکومت سلجوقی را به دورانی از هرج و مرج و درگیری‌های داخلی وارد کرد که گروه نظامیه نقشی تأثیرگذار در آن ایفا کردند. ترکان خاتون همسر با نفوذ سلطان متوفی که همراه با ملک‌شاه در بغداد به سر می‌برد، توانست نظر مساعد خلیفه را برای خواندن خطبه سلطنت به نام فرزند خرد سالش محمود جلب کند. به نظر می‌رسد در این باب نوعی معامله بین خلیفه و همسر سلطان صورت گرفته است؛ زیرا رفتار ملک‌شاه در سال آخر زندگی، بیانگر تلاش او برای ایجاد تغییر جدی در ارتباط خلافت و سلطنت است. در این سال ملک‌شاه نوه خود جعفر را که حاصل ازدواج دخترش با خلیفه عباسی بود از بغداد به اصفهان برد (ابن اثیر، ۱۳۶۸/۱۹۴: ۲۳). در اصفهان برای او محلی به نام دارالخلافت ساخت و با دادن عنوان امیرالمؤمنین به وی، او را در آن‌جا مستقر کرد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۵). این عمل ملک‌شاه در صورت زنده ماندن وی بی‌تردید به تحولی مهم در چگونگی ارتباط خلافت و سلطنت منجر می‌شد. به نظر می‌رسد ملک‌شاه قصد داشت با جانشینی نوه دختری خود به جای خلیفه عباسی تسلط کامل سلجوقیان بر خلافت عباسی را تحقق بخشد؛ اما با مرگ او در بغداد، نقشه‌هایش ناتمام ماند و منصب خلافت از خطری جدی رهایی یافت. ترکان خاتون با توجه به احوال یاد شده با استرداد جعفر فرزند خلیفه، توانست تأییدیه‌ای برای حکومت فرزند خود محمود از خلیفه دریافت کند؛<sup>۱۰</sup> و با تأیید خلیفه بزرگان و فرماندهان سپاه نیز با وی بیعت کردند. او هم چنین فرمان زندانی کردن برکیارق فرزند ارشد ملک‌شاه و رقیب اصلی فرزند خویش را صادر کرد و سپس همراه با فرزند از بغداد به سمت اصفهان حرکت نمود. در این زمان زبیده خاتون مادر برکیارق که دختر یاقوتی عموی ملک‌شاه بود از ترس جان فرزند خویش با گروه نظامیه مذاکره می‌کند و آنان نیز در حمایت از برکیارق شورش کردند (ابن خلدون، ۱۳۷۰، ج ۴: ۴۰) و به انبار سلاح‌های شهر اصفهان

<sup>۹</sup> گرچه برخی منابع معتقد به عزل خواجه هستند، مورخانی چون ابن اثیر و نخجوانی (۱۳۵۷: ۲۸۰) این ادعا را تأیید نمی‌کنند. نگارنده در مقاله‌ای نشان داده که احتمالاً نظر نویسندگان قائل به عزل نظام‌الملک مقرون به صحت نیست (رضاییان، ۱۳۷۷: ۸).

<sup>۱۰</sup> نکته جالب توجه آن‌که جعفر پسر خلیفه المهدی و نوه ملک‌شاه سال بعد از این واقعه (۵۴۸۶ ق.) در بغداد درگذشت (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۰۸/۲۳).

دست یافتند و برکیارق را آزاد کردند و بنا به روایتی در اصفهان (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۳۶/۲۳) و در روایتی دیگر، در ری او را به تخت سلطنت نشانند؛<sup>۱۱</sup> و داماد نظام الملک ابومسلم رییس شهر ری تاج مرصعی را بر سر برکیارق گذاشت (نیشابوری، ۱۳۳۳: ۳۵ و راوندی، ۱۳۶۴: ۱۴۰-۱۴۱). پس از آن ترکان خاتون به همراه پسرش، محمود، عازم اصفهان شد و تاج الملک ابوالغنائم رییس دیوان انشای ملک‌شاه که وزیر ترکان خاتون و رقیب اصلی خواجه نظام الملک بود نیز به آنان پیوست. تاج الملک از سوی غلامان نظامیه متهم به دست داشتن در توطئه قتل نظام الملک بود و برخی منابع نیز معتقدند با تحریک او بود که نزاریان نظام الملک را ترور کردند (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۵).<sup>۱۲</sup> به گفته ابن اثیر دلیل دشمنی غلامان نظامیه با سلطنت محمود و تمایل آنها به برکیارق، تنفر آنان از تاج الملک ابوالغنائم بود (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۹۲/۲۳).

برکیارق پس از تاج‌گذاری به همراه گروه نظامیه که بدنه‌ی اصلی سپاه وی را تشکیل می‌دادند (همان: ۱۶۶) به سمت اصفهان حرکت کرد و پس از محاصره شهر تاج الملک به اسارت برکیارق درآمد. با اینکه برکیارق تمایل داشت تاج الملک را به وزارت خود بگمارد و تاج الملک هم سعی کرد با تقسیم دویست هزار دینار در بین فرماندهان گروه نظامیه آنها را با خود همراه کند، نهایتاً علی‌رغم میل برکیارق، غلامان نظامیه به تاج الملک حمله کردند و وی را به قتل رساندند (همان: ۱۹۳). بعد از این واقعه برکیارق، وزارت خود را به عزّالملک ابوعبدالله حسین بن نظام الملک واگذار کرد. در واقع، به نظر می‌رسد برخلاف نظام الملک که می‌کوشید گروه نظامیه را مستقیماً در جریان‌های سیاسی و کشمکش‌های حکومتی درگیر نکند، پس از قتل خواجه و تصور دست داشتن سلطان و برخی درباریان در این قتل، گروه نظامیه و رهبران آن - فرزندان خواجه نظام الملک - آشکارا وارد درگیری‌های سیاسی زمان شدند و ضمن به سلطنت رساندن برکیارق، با قتل تاج الملک زمینه را برای به وزارت رسیدن یکی از فرزندان خواجه آماده کردند. بدین ترتیب، با حضور قدرتمند گروه نظامیه در حکومت برکیارق در سال ۴۸۷ هجری قمری، پس از مرگ عزّالملک مقام وزارت برکیارق به مهم‌ترین و لایق‌ترین فرزند نظام الملک یعنی مؤیدالملک رسید. مؤیدالملک به مدت دو ماه وزارت برکیارق را بر عهده داشت و در این مدت موفق شد مهم‌ترین مخالف برکیارق، تاج الدوله تُتُش را که علیه برکیارق شورش کرده بود مغلوب کند و به قتل رساند؛ و سلطنت برکیارق را تثبیت کند (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۹۸). اما مؤیدالملک در نتیجه یک توطئه درباری که مادر برکیارق زبیده خاتون در آن نقش آفرینی می‌کرد، از وزارت عزل شد و فخر الملک دیگر فرزند خواجه به وزارت تعیین گردید (بنداری، ۱۳۵۶: ۹۸).

گرچه توطئه‌گران سعی کردند با جایگزینی فردی دیگر از خاندان نظام الملک وفاداری گروه نظامیه را تضمین کنند، با خروج مؤیدالملک از دربار برکیارق، گروه نظامیه نیز به وی پیوستند. مؤیدالملک در ابتدا به نزد امیر اُتر از سرداران برجسته‌ی سلجوقی رفته او را به شورش علیه برکیارق ترغیب کرد (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۴۷ و ۱۴۸ و ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳)، پس از قتل اُتر به دست غلامان خویش، مؤیدالملک و گروه نظامیه به محمدبن ملک‌شاه دیگر فرزند سلطان سلجوقی پیوسته و او را به شورش علیه برکیارق تحریض کردند. پس از اینکه محمد خود را سلطان خواند و نام برکیارق را از خطبه حذف کرد، جنگ بین دو برادر اجتناب‌ناپذیر بود. گزارش موجود از جنگ برکیارق و محمد نشان می‌دهد که گروه نظامیه به فرماندهی مؤیدالملک نقشی فعال در سپاه بیست هزار نفره‌ی

<sup>۱۱</sup> باتوجه به منابع به نظر می‌رسد تاج‌گذاری برکیارق در ری صحیح‌تر باشد.

<sup>۱۲</sup> گرچه به نظر نمی‌رسد نزاریان باتوجه به سیاست‌هایی که داشتند تحت تأثیر دولتمرد سلجوقی دست به ترور نظام الملک زده باشند، در آن عهد این عقیده به شدت رواج داشت و مورد قبول گروه نظامیه و رهبران آن بود. به گفته ابن اثیر گرچه تاج الملک محاسن زیادی داشت، تلاش او در قتل نظام الملک تمام محاسن او را از بین برد (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۹۳/۲۳).



محمد ایفا کرده و جناح چپ سپاه او را تشکیل می‌دادند. طی این جنگ، برکیارق از محمد شکست خورد، وزیرش الاغراء ابوالمحاسن به اسارت محمد درآمد و مادر برکیارق، زبیده خاتون نیز به قتل رسید. مؤیدالملک وزیر برکیارق را گرامی داشت و وی را به بغداد اعزام کرد تا از خلیفه بخواهد خطبه به نام محمد خوانده شود. بدین ترتیب در چهاردهم رجب سال ۴۹۲ ه.ق در بغداد خطبه به نام محمد بن ملک‌شاه خوانده شد (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳/۲۶۳). قدرت‌گیری گروه نظامیه و رهبران آن جایی پیش رفت که مؤیدالملک پس از آزاد کردن وزیر برکیارق او را با عنوان عمید بغداد به دربار خلیفه عباسی فرستاد تا با خلیفه درباره عزل وزیر خلیفه، عمیدالدوله ابن جحیر، گفتگو کند؛ و در نتیجه این اقدام، خلیفه فرمان زندانی کردن وزیر خود را داد و پس از چندی وزیر در زندان درگذشت (همان: ۲۷۳). هرچند دوران یکه‌تازی گروه نظامیه و مؤیدالملک دیری نپایید و برکیارق با ترتیب دادن سپاهی به مقابله برادر آمد و در جنگی که در سال ۴۹۴ ه.ق رخ داد، محمد را شکست داد و مؤیدالملک را به اسارت درآورد؛ و او را به جرم متهم کردن برکیارق به باطنی بودن و تحریک محمد به شورش علیه برادر، به قتل رساند (همان: ۲۷۸).

پس از قتل مؤیدالملک، برکیارق دارایی و اموال او را در سراسر قلمرو سلجوقی مصادره کرد (همان: ۲۷۹). قتل مؤیدالملک را شاید بتوان پایان تأثیرگذاری گروه نظامیه در جریان‌ات سیاسی این عهد دانست. بی‌تردید تأمین مالی، سازمان‌دهی و رهبری گروهی چند هزار نفره از سربازان و فرماندهان باتجربه و وفادار به خاندان نظام‌الملک کار بسیار سختی بود که در عهد خواجه به دلیل جایگاه برجسته وی در دولت سلجوقی و توانایی‌های وی امکان‌پذیر بود. پس از مرگ نظام‌الملک نیز فرزند شایسته‌اش مؤیدالملک توانست چند سالی این گروه را رهبری و انسجام آن را حفظ کند؛ اما با قتل و مصادره اموال او دیگر فرمانده‌ای که بتواند ساختار گروه نظامیه را حفظ کند در بین خاندان نظام‌الملک وجود نداشت. به همین سبب است که پس از قتل مؤیدالملک، سلطان محمد با اندکی (حدود سیصد) سوار به نزد سنجر برادر خویش در گرگان رفت و از آن‌جا به سمت ری حرکت کرد. در ری گروه نظامیه و طرفداران نظام‌الملک به آنها پیوسته، جمعشان افزون شد (همان: ۲۷۹). از این برهه به بعد به طرز غیر منتظره گروه غلامان نظامیه از جریان‌ات سیاسی این عصر حذف شده، دیگر در منابع از آن‌ها یاد نمی‌شود. در واقع این گروه که پس از قتل نظام‌الملک در سال‌های ۴۸۵ تا ۴۹۴ ه.ق به مدت حدود نُه سال نقشی جدی و تأثیرگذار در وقایع سیاسی این عصر داشتند، با قتل مؤیدالملک و فقدان شخصیتی برجسته که بتواند آنان را سازمان‌دهی و متحد نماید عملاً جایگاه و موقعیت خود را از دست دادند.

### کشمکش گروه غلامان نظامیه با نزاریان

اسماعیلیان پس از قدرت‌گیری و فتح مصر، برای جذب پیروان در سایر سرزمین‌های اسلامی تلاش گسترده‌ای کردند. بدین منظور تعداد زیادی از مبلغان و داعیان اسماعیلی برای تبلیغ این مذهب به مناطق دیگر جهان اسلام از جمله ایران اعزام شدند؛ و با وجود حکومت قدرتمند سلجوقیان در ایران، دعوت اسماعیلی همچنان با شدت دنبال می‌شد. اصلی‌ترین داعی اسماعیلی در این عصر عبدالملک عطاش در نزدیکی اصفهان پایتخت سلجوقیان حضور داشت و در سراسر مناطق مرکزی و غربی ایران جنبش اسماعیلی را رهبری می‌کرد. عطاش تابع قاهره بود و از آنجا فرمان می‌گرفت. با پیوستن حسن صباح -از شیعیان دوازده امامی ساکن در قم- به دعوت اسماعیلی، مذهب اسماعیلی وارد دوران تازه‌ای شد. صباح ابتدا به مصر رفت و بعد از مدتی به ایران بازگشت و به بسیاری از نقاط مختلف ایران مسافرت کرد؛ و سرانجام در سال ۴۸۳ قمری با فتح الموت جنبش اسماعیلیان نزاری در ایران را وارد دوره جدیدی کرد (دفتری، ۱۳۸۶: ۳۸۷-۳۸۲).

قتل نظام‌الملک به دست نزاریان که از آن در منابع به‌عنوان اولین ترور سیاسی نزاریان یاد شده‌است، به دشمنی عمیق خاندان

نظام‌الملک و به تبع آن گروه غلامان نظامیه با گروه نزاریان منجر شد؛ و این اختلاف و کشمکش در سراسر دوران حضور تأثیرگذار غلامان نظامیه در جریانات پس از قتل نظام‌الملک تا قتل مؤیدالملک مداوم داشت. گرچه غلامان نظامیه نقش اصلی در به قدرت رساندن برکیارق داشتند، با اختلافات مؤیدالملک و برکیارق، این گروه به دشمنان اصلی برکیارق تبدیل شدند و با تحریک محمد، برادر برکیارق، وی را به شورش علیه برکیارق برانگیختند. اینجا بود که برکیارق با وجود دشمنی جامعه اهل سنت غالب با نزاریان، مجبور شد برای مبارزه با گروه قدرتمند و سازمان یافته غلامان نظامیه به نزاریان متوسل شود. نزاریان هم با توجه به سیاست‌های خود در این عهد تمام‌قد از برکیارق حمایت کردند و همان‌گونه که ابن اثیر اشاره کرده است، به قتل هواداران محمد رقیب و مخالف برکیارق پرداختند. گروه غلامان نظامیه و فرماندهان و طرفداران آنها مرکز هدف این ترورها بودند. ارغش<sup>۱۳</sup> و کُمش دو سردار گروه نظامیه و ابومسلم رییس شهر ری (داماد نظام‌الملک) بود که در جریان به قدرت رساندن برکیارق در شهر ری تاج بر سر او نهاده بود (ابن- اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳/۲۹۶)؛ به علاوه دو تن از فرزندان خواجه نظام‌الملک به نام‌های احمد و فخرالملک از جمله ترور شدگان این کشمکش بودند (همدانی، ۱۳۳۸: ۱۳۴).

در مقابل این ارتباط برکیارق و نزاریان، دشمنان برکیارق وی را به تمایل به باطنی‌گری - که اتهامی سنگین در نزد اهل سنت این عهد تلقی می‌شد - متهم می‌کردند.<sup>۱۴</sup> نکته جالب توجه این است که به محض آن‌که برکیارق مؤیدالملک را به قتل رساند و به کمک نزاریان خطر گروه غلامان نظامیه را دفع کرد، در شعبان ۴۹۴ ه. ق فرمان قتل نزاریان سپاه خویش را صادر کرد (همان: ۲۸۷).

### نتیجه‌گیری

خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر قدرتمند عصر سلجوقی تصمیم گرفت با ایجاد ارتشی شخصی نقشی فراتر از یک دیوان‌سالار معمولی را در دولت سلجوقی ایفا کند. او در دوران حیات خود با خرید هزاران غلام ترک و سازمان‌دهی آنان سعی داشت به جایگاهی متفاوت از وزیران پیش از خویش دست یابد. اما به توجه به حساسیت‌هایی که پیرامون غلامان نظامیه در حال شکل‌گیری بود و دشمنی سلطان ملک‌شاه که گروهی از درباریان متحد با وی را علیه نظام‌الملک برانگیخت، سعی کرد از دخالت مستقیم آنان در جریانات سیاسی جلوگیری کند.

مرگ نظام‌الملک و به فاصله اندکی پس از آن مرگ ملک‌شاه، گروه غلامان نظامیه را وارد کشمکش‌های داخلی دولت سلجوقی کرد و این گروه قدرتمند و سازمان‌یافته توانست نقشی اصلی در بسیاری از جریانات سیاسی این دوره ایفا کند. آنان ابتدا در مقابل محمود، سلطان تأیید شده از سوی خلافت عباسی شورش کردند و برکیارق فرزند دیگر ملک‌شاه را به سلطنت برداشتند. سپس در نتیجه اختلاف با برکیارق، محمد دیگر فرزند ملک‌شاه را به سلطنت نشانند. قدرت آنان تا آن‌جا پیش رفت که برکیارق علی‌رغم مخالفت شدید جامعه اهل سنت که اکثریت ساکنان قلمرو سلجوقی را تشکیل می‌داد، مجبور شد برای مقابله با غلامان نظامیه به نزاریان متوسل شود و بخشی از بدنه دولت سلجوقی را به دشمن اصلی سلجوقیان یعنی نزاریان نزدیک کند. تنها پس از مرگ

<sup>۱۳</sup> جایگاه ارغش در این عهد تا آنجا ارتقاء یافته بود که برخلاف عرف معمول آن دوره، دختر یاقوتی عموی سلطان محمد و برکیارق را به زنی گرفته بود (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳/۲۴۷).

<sup>۱۴</sup> در سال ۴۹۴. که برکیارق در بغداد و در بستر بیماری بود، محمد با سپاه خویش وارد بغداد شد. رود دجله حایل بین دو سپاه بود. سپاه محمد برکیارق را با لقب باطنی متهم می‌کردند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳/۲۸۳).

مؤیدالملک رهبر گروه غلامان نظامیه و فروپاشی سازمان این گروه بود که برکیارق دست به کشتار نزاریان زد و خود را از اتهام همکاری با آنان و باطنی‌گری خلاص کرد.

### منابع

- ابن‌اثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۳۶۸). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه علی‌هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت، تهران: مطبوعات علمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵ ه. ق/ ۱۹۶۵ م). *الکامل فی‌التاریخ*، بیروت: دارالصادر.
- ابن‌جوزی، ابی‌الفرج عبدالرحمان بن علی (۱۳۵۹ ه. ق). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، حیدرآباد دکن: دائره المعارف عثمانیه.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان محمد (۱۳۷۰) العبر، تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- ابن‌فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*، تهران: کتابفروشی فروغی.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۶۲). *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بنداری اصفهانی، فتح‌بن علی (۱۳۵۶). *زبده النصره نخبه العصر*، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بویل، ج.ا و دیگران (۱۳۷۱). *تاریخ ایران کمبریج*، جلد پنجم، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- ثروت، منصور (۱۳۶۷). *خررد نامه*، تهران: امیر کبیر.
- حسینی، صدرالدین ابولحسن علی ابن ناصر ابن علی (۱۳۸۰). *زبده التواریخ*، ترجمه‌ی رمضانعلی روح‌الهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین ابن همام‌الدین (۱۳۵۵). *دستور الوزرا*، تصحیح سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: اقبال.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۶). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ پنجم، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۳). *راحه الصدور و آیه السرور*، تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
- رضاییان، علی (۱۳۷۷). «نقد و نظر در باب سلجوق نامه»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۸.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم محمدبن منصور التمیمی (۱۳۸۲ ه. ق/ ۱۹۶۲ م). *الانساب*، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی بن المعلمی الیمانی، حیدرآباد: انتشارات مجلس، دائره المعارف عثمانیه.
- عروزی‌سمرقندی، نظامی (۱۳۷۲). *چهار مقاله*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: انتشارات جام.

- طباطبایی، محمدجواد (۱۳۹۵). *خواجه نظام الملک طوسی، گفتار در تداوم فرهنگی ایران*، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۳). *اخلاق ناصری*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی ابن نظام (۱۳۶۴). *آثار الوزرا*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- کانپوری، عبدالرزاق (۱۳۵۰). *زندگانی ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی یا خواجه نظام‌الملک*، ترجمه مصطفی طباطبایی، تهران: مجله ماهور.
- کسایی، نورالله (۱۳۶۳). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- لمبتن، آن (۱۳۸۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۴). *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۵). «از خزائن ترکیه»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال چهارم، شماره ۲.
- نخجوانی، هندوشاه (۱۳۵۷). *تجارب السلف*، تصحیح عباس اقبال، چاپ سوم، تهران: کتابخانه طهوری.
- نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۵۶). *سیرالملوک*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- وشمگیر زیاری، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۸۰). *به تصحیح غلامحسین یوسفی*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۳۸). *جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)*، تصحیح محمد روشن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*، تهران: خاور.
- C. E. Bosworth (1988). "BARDA and BARDA-DĀRI", (part v. Military slavery in Islamic Iran), in: *Encyclopaedia Iranica*, Vol. III, Fasc. 7, pp. 774-776. Also available online: <https://www.iranicaonline.org/articles/barda-v>.